

زیبایی‌شناسی در کلمات قصار

حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه

عبد الحمید اسماعیل پناهی

دکتری زبان و ادبیات فارسی،

عضو هیئت علمی دانشگاه دزفول

چکیده

در این نوشته کلمات قصار، که سومین بخش از نهج البلاغه حضرت علی (ع) را تشکیل می‌دهد، از دیدگاه زیبایی‌شناسی دو بخش «ایماژها و تصاویر شعری» و «آرایه‌های لفظی و معنوی» مورد بررسی قرار گرفته است. با مطالعه دقیق چهارصد و هفتاد و دو حکمت یا کلام قصار این کتاب شریف، در بخش تصویرها و ایماژهای شعری، سی و چهار تصویر تشبیهی و هشت تصویر کنایی که غالباً منحصر به فردند، به دست آمده است. در بخش آرایه‌های لفظی و معنوی، ده آرایه تضاد، ده آرایه سجع، هفت آرایه جناس، سه آرایه تکرار واژه و یک مورد آرایه مدح شبیه به ذم استخراج شده است.

یادآوری می‌شود در خصوص ترجمه کلمات قصار به فارسی، صرفاً هر جا که فهم تصاویر شعری و آرایه‌های لفظی و معنوی مستلزم ترجمه فارسی عبارات عربی بوده، ترجمه فارسی آن‌ها دقیقاً آورده شده است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** تشبیه، کنایه، تضاد، سجع، جناس

بخش یکم - تصاویر و ایماژهای شعری الف) تشبیه

۱. تشبیه انسان به بچه شتر نر دو ساله (تشبیه مفصل)
كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابَنَ اللَّبُونِ لَاظْهَرَ فَيْزِكَ وَلَا ضَرْعَ فَيْحَلْبٍ. یعنی هنگام فتنه، مانند بچه شتر نر دو ساله باش

زیرا نه توانایی دارد که بر آن سوار شوند و نه پستانی دارد که از آن شیر بدوشند. منظور این است که در زمان فتنه طوری رفتار کن که فتنه‌جویان در مال و جان تو طمع نورزند (حکمت یکم).

۲. تشبیه وزع و پارسایی به سپر (تشبیه بلیغ)
الْوَزْعُ جُنَّةٌ، وَزِعٌ وَ پارسایی، مانند سپری آدمی را از شر گناه حفظ می‌کند (حکمت سوم).

۳. تشبیه دانایی به میراثی شریف و گرامی (تشبیه بلیغ)
الْعِلْمُ وَرَاثَةٌ كَرِيمَةٌ، یعنی دانایی همچون میراثی شریف و گرامی است (حکمت چهارم).

۴. تشبیه خوهای پسندیده به زیورهای تازه و نو (تشبیه بلیغ)
وَالْأَدَابُ حُلٌّ مُجَدَّدَةٌ، یعنی خوهای پسندیده، مانند زیورهای نو و تازه‌اند که کهنه نمی‌شوند (حکمت چهارم).

۵. تشبیه اندیشه به آینه‌ای صاف و پاک (تشبیه بلیغ)
الْفِكْرُ مِرْآةٌ صَافِيَةٌ، یعنی اندیشه در هر کاری به‌سان آینه‌ای صاف و پاک است که اندیشه‌کننده در آن به سود و زیان کار برمی‌خورد (حکمت چهارم).

۶. تشبیه بردباری به گور عیب‌ها (تشبیه بلیغ)
الْإِحْتِمَالُ قَبْرُ الْعَيْبِ، یعنی بردباری مانند گور که جسد مرده را در خود می‌پوشاند و پنهان می‌سازد، عیب‌های انسان را می‌پوشاند. منظور این است که اگر دو





خصلت‌های زنان، بدترین خصلت‌های مردان است و آن خصلت‌ها عبارت‌اند از تَكْبَرُ، ترس و بخل (حکمت دویست و بیست و ششم).

ب) آرایه‌های سجع

۱. از یک سو سجع متوازن میان «ظَهْر و ضَرَع» و از سوی دیگر سجع متوازی میان «كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابْنِ اللَّبُونِ لَاظْهَرُ فَيَزُكِبُ وَلَا ضَرَعُ فَيُخْلَبُ» (حکمت یکم).
۲. سجع متوازن میان «أَطَالَ و أَسَاءَ»: مَنْ أَطَالَ الْأَمْلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ (حکمت سی و پنجم).

ج) آرایه جناس

۱. جناس لفظ میان «أَمَل و عَمَل»:
مَنْ أَطَالَ الْأَمْلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ (حکمت سی و پنجم).
۲. جناس لاحق و جناس خط میان «جَسَد و حَسَد»:
صَحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قِلَّةِ الْحَسَدِ (حکمت دویست و چهل و هشتم).
۳. جناس زائد از نوع وسط میان «جَلِيل و جَلَل» وَ إِنَّ الْمَضَابَ بِكَ لَجَلِيلٌ وَ إِنَّهُ قَبْلَكَ وَ بَعْدَكَ لَجَلَلٌ [لَقَلِيلٌ] (حکمت دویست و هشتاد و چهارم).

د) آرایه تکرار واژه

۱. تکرار واژه‌های: «أَصْدِقَاء، أَعْدَاء، صَدِيق و عَدُو»
أَصْدِقَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ وَ أَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ فَأَصْدِقَاؤُكَ صَدِيقُكَ وَ صَدِيقُكَ صَدِيقُكَ وَ عَدُوُّكَ وَ عَدَاؤُكَ عَدُوُّكَ وَ عَدُوُّكَ صَدِيقُكَ وَ صَدِيقُكَ عَدُوُّكَ (حکمت دویست و هشتاد و هفتم).
۲. تکرار واژه‌های «خَيْر و شَر»:
مَا خَيْرٌ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ النَّارُ وَ مَا شَرٌّ بِشَرٍّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ (حکمت سیصد و هشتادم).

ه) آرایه مدح شبیه به ذم

۱. وَ مَنْ ضَنَّ بِعِرْضِهِ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ وَ مَنْ أَحَبَّ الرَّئِاسَةَ فَلْيُضْبِرْ عَلَى مَضَضِ الرَّئِاسَةِ، یعنی هر که به آبروی خویش بخل ورزد، باید ستیزی در چیزی با دیگری را رها کند. این کلام شریف، علاوه بر ایماژ و تصویر کنایی، آرایه مدح شبیه به ذم نیز هست. لذا نخست در ذهن خواننده یا شنونده، چنین می‌نماید که درباره کسی که نسبت به آبرویش بخل می‌ورزد، بدگویی می‌شود ولی با اندکی تأمل، فوراً درمی‌یابد که منظور از بخل ورزیدن نسبت به آبرو، آبرو دوستی است که امری بسیار ستودنی و ممدوح شمرده می‌شود (حکمت سیصد و پنجاه و چهارم).



نفر به جای زد و خورد، با هم صلح و آشتی کنند، دیگر عیب‌های همدیگر را آشکار نمی‌سازند (حکمت پنجم).

۷. تشبیه گذشت سریع زمان به گذرندگی ابر (تشبیه بلیغ) وَ الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ، یعنی فرصت و زمان، همچون ابر گذرنده، سریع می‌گذرد (حکمت بیستم).
۸. تشبیه زبان به حیوانی درنده (تشبیه بلیغ) اللِّسَانُ سَبْعُ إِنْ خُلِيَ عَنْهُ عَقَرٌ، یعنی زبان همچون حیوانی درنده است که اگر به حال خود رها شود، یعنی بی‌راهنمایی عقل هر چه بخواهد بگوید، گوینده را می‌گزد و سبب تباهی او می‌گردد (حکمت پنجاه و هفتم).

۹. تشبیه دنیا به مار (تشبیه مفصل)

مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسَّهَا وَ السَّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا يَهْوِي إِلَيْهَا الْغَرُّ الْجَاهِلُ وَ يَحْدَرُهَا دُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ، یعنی داستان دنیا مانند داستان مار است که دست بر آن بکشی، نرم است در حالی که اندرون خود سم کشنده دارد (حکمت صد و پانزدهم).

ب) کنایه

۱. کمر بند دین گشاده شدن کنایه از «منتشر شدن آن در همه جا» و سینه بر زمین نهادن دین کنایه از «مستقر و پابرجا شدن آن» است.
فَأَمَّا الْآنَ وَ قَدْ اتَّسَعَ نَطَاقُهُ وَ ضَرَبَ بِجَرَائِهِ، یعنی اما در این زمان که کمر بند دین گشاده شده، کنایه از اینکه اسلام در همه جا منتشر گردیده و سینه خود را بر زمین نهاده، کنایه از اینکه مستقر و پابرجا شده است (حکمت هفدهم).
۲. سنگ را به جایی که آمده، برگردانیدن کنایه از «بدی را به مانند خود آن بدی، کیفر دادن» است.
رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ، یعنی سنگ را به جایی که آمده است برگردانید، کنایه از اینکه بدی را به مانند خود آن بدی، کیفر دهید (حکمت سیصد و ششم).

بخش دوم - آرایه‌های لفظی و معنوی

الف) آرایه تضاد

۱. تضاد میان «حَذَرُ» و «بَشَرُ»
مَنْ حَذَرَكَ كَمَنْ بَشَرَكَ، یعنی کسی که تو را از بدی‌ها بیم می‌دهد، مانند کسی است که تو را به خیر و نیکی مژده می‌دهد (حکمت پنجاه و ششم).
۲. تضاد میان «خِيار» و «شِرار»
خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ الزَّهْوُ وَ الْجُبْنُ وَ الْبُخْلُ مَنْ أَطَالَ الْأَمْلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ، یعنی بهترین